

سبک های ارتباط

دیاکو و لیسای و آنیلا خواهر و برادر هستند و هر یک اخلاق خاص و متفاوتی دارند یک روزی با هم به کافه رفتند و مادرشان گفته بود هر چی آنیلا خرید شما هم بخرید آنیلا گفت : من نظرم این است که چیزی که همه دوست داریم بخریم دیاکو گفت : من بستنی سنتی می خوام و شما هم باید بستنی سنتی بخرید . لیسای گفت : باشه هر چی تو بگی همونه . آنیلا گفت : نه دیاکو من دوست ندارم لیسای تو هم نباید همیشه بگی حق با دیاکو است . من مخالفم من میگم کوکی و قهوه بخریم هم من دوست دارم هم تو و هم دیاکو . دیاکو گفت : نه . آنیلا گفت زور نگو کارت خیلی زشته . دیاکو گفت : یاد بگیر آنیلا لیسای از تو کوچیکتره حرفمو گوش میده . آنیلا با عصبانیت گفت : تو زورگویی لیسای از تو میترسه که باهاش قهر کنی . دیاکو گفت : تو چون بزرگتری به من زور میگی و من رو متهم می کنی . آنیلا با آرامش گفت : لیسای تو چی دوست داری بگو من ناراحت نمیشم . لیسای گفت : ام نظرم من مهم نیست من هر چی بگی قبول می کنم . آنیلا گفت : بگو . لیسای دید خواهر بزرگترش ناراحت شده گفت : خب من ام من کیک و چایی دوست دارم . دیاکو با فریاد گفت : آرهه من همینو میخوام . آنیلا گفت : من هم موافقم .

نویسنده : آرمیتا حاجیان